



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مورد مثالهای دیروز باید عرض کنیم که زوج و زوجه با تمام طبقات ارث قابل جمع می باشند.

دیروز عرض کردیم در صورتی که یک فرض بر داشته باشیم همه مال به او نمی رسد بلکه فقط طبق فرضی که در قران کریم برایش ذکر شده ارث می برد، محل کلام ما در جائی بود که یک فرض بر داریم و بقیه غیرذوفرض هستند که بالقرابة ارث می برند و گفتیم که این نیز دو صورت دارد گاهی بعد از دادن سهم فرض بر وقتی الباقی را بین غیرذوفرض تقسیم می کنیم کسر لازم نمی آید ولی صورت دوم جائی است که کسر لازم می آید.

اما مقدمه بحث امروز این است که در مثالهایی که دیروز زدیم عرض کردیم در هر جائی که کسر لازم بیاید عدد رئوس افراد را در مخرج اصلی ضرب می کنیم و بواسطه این ضرب کسر برطرف و تقسیم درست می شود، اما مطلب دیگر این است که در مثالهایی که دیروز زدیم بین عدد رئوس و مخرج اصلی تباین بود منتهی همیشه تباین نیست بلکه گاهی توافق و تداخل و تماثل نیز وجود دارد و امروز وارد همین بحث می شویم که رابطه عدد رئوس با مخرج اصلی چهار صورت دارد؛ متماثلان و متداخلان و متباینان و متوافقان.

خب و اما برای روشن شدن مطلب کلام محقق در شرایع را می خوانیم و توضیح می دهیم، محقق در شرایع اینطور فرموده: «تتمة: العددان إما متساویان (متماثلان)، أو مختلفان.

والمختلفان : إما متداخلان، أو متوافقان أو متباینان. فالمتداخلان: هما اللذان یفنی أقلهما الأكثر إما مرتین أو مرارا ولا یتجاوز الأقل نصف الأكثر، وإن شئت سمیتها بالمتناسین، كالثلاثة بالقیاس إلى الستة والتسعة، وكالأربعة بالقیاس إلى الثمانية والاثني عشر. والمتوافقان: هما اللذان إذا اسقط أقلهما من الأكثر مرة أو مرارا بقی أكثر من واحد، كالعشرة والاثني عشر، فإنك إذا أسقطت العشرة بقی اثنان، فإذا أسقطتهما، من العشرة مرارا فینت بهما، فإذا فضل بعد الإسقاط اثنان، فهما یتوافقان بالنصف. ولو بقی ثلاثة، فالموافقة بالثلث. وكذا إلى العشرة. ولو بقی أحد عشر، فالموافقة بالجزء منها.

والمتباینان: هما اللذان إذا سقط الأقل من الأكثر مرة أو مرارا بقی واحد، مثل: ثلاثة عشر وعشرين، فإنك إذا أسقطت ثلاثة عشر، بقی سبعة، فإذا أسقطت سبعة من ثلاثة عشر، بقی ستة، فإذا أسقطت ستة من سبعة بقی واحد.»<sup>۱</sup>

خب و اما می دانید که جواهر شرح شرایع می باشد لذا برای اینکه مثال هائی ذکر شود و مطلب روشن شود کلام صاحب جواهر را نیز می خوانیم، صاحب جواهر اینطور فرموده: «(تتمة) : تشتد الحاجة إليها بحساب الفرائض ، لاشتمالها على معرفة اصطلاحهم في الأسماء المذكورة ، وهي (العددان إما متساویان) كخمسة وخمسة مثلا (وإما مختلفان) كخمسة وعشرة مثلا (والمختلفان إما متداخلان أو متوافقان أو متباینان ، فالمتداخلان هما اللذان یفنی أقلهما الأكثر مرتین أو مرارا و) لذا (لا یتجاوز الأقل) منه (نصف الأكثر) بل

<sup>۱</sup> شرایع، محقق حلی، ج ۴، ص ۸۵۳، ط استقلال.

خب و اما در مفتاح الکرامه بحث خیلی مفصل تر مطرح شده و صاحب مفتاح الکرامه به سراغ جبر و مقابله رفته، علم حساب بسیار مفصل و پیچیده می باشد و در عربی نیز اصطلاحات خاصی دارد، البته ما وارد بحث حساب نمی شویم زیرا آن مقداری که با بحث ارث مربوط است همین مسائلی می باشد که تا به حالا به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
مُحَمَّد و آلہ الطاهرین

یدخل فيه (وإن شئت سميتها بالمتناسين ، كالثلاثة بالقياس إلى الستة والتسعة ، وكالأربعة بالقياس إلى الثمانية والاثني عشر) فان لم يكن كذلك فأما أن يفنيها جميعا عدد ثالث أي أزيد من الواحد الذي هو ليس عددا باصطلاحهم، كالستة مع العشرة اللتين يفنيهما الاثنان ، وكالتسعة مع الاثني عشر التي يفنيهما الثلاثة . أو لا يفنيهما إلا الواحد.

( و ) حينئذ فإن كان الأول فاسمهما (المتوافقان) وحينئذ ف (هما اللذان إذا أسقط أقلهما من الأكثر مرة أو مرارا بقي أكثر من واحد كالعشرة والاثني عشر، فإنك إن أسقطت العشرة) من الاثني عشر (يبقى اثنان، فإذا أسقطتهما من العشرة مرارا فنيت بهما، فإذا حصل بعد الاسقاط اثنان فهما متوافقان بالنصف، ولو بقي ثلاثة فالموافقة بالثلث وكذا إلى العشرة) فالموافقة بينهما بأحد الكسور المفردة التسعة... إلى آخر كلامه»<sup>۲</sup>.

در متوافقان باید به سراغ مقسوم علیه مشترک برویم مثل ۴ و ۶ که متوافقان هستند و هر دو بر عدد ۲ قابل قسمت هستند لذا مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۲ می باشد، حالا هر کدام از دو مخرج را بر ۲ تقسیم و ضرب در دیگری می کنیم، ۶ را بر ۲ تقسیم می کنیم خارج قسمتش می شود ۳ و بعد در ۴ ضرب می کنیم حاصلش می شود ۱۲ ، ۴ را تقسیم بر ۲ می کنیم خارج قسمتش می شود ۲ و ضرب در ۶ می کنیم حاصلش می شود ۱۲ ، بنابراین تمام این قواعد و حساب را ما باید بدانیم تا در مسئله ارث بکار ببریم.

<sup>۲</sup> جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۴۶، ط ۴۳ جلدی.